

نامه های
لویی فردینان سلین

- چند نامه از سلین در دوران اشغال / افشین معاصر
- نامه های زندان سلین / دکتر ایلمیرا دادور
- نامه های تبعید / فردینان سلین / گلنار گلناریان
- نامه های زندان / فردینان سلین / مسعود پوراحمد

Céline Mort à crédit



درآمد

نامه‌هایی که ملاحظه می‌کنید از پرونده شورای عمومی دولت ویشی، مستقر در خاک اشغال شده فرانسه، موجود در آرشیو ملی آن کشور، بدست آمده است. این پرونده مشتمل است بر هفت نامه از سلین به فرنان دو برینون، نماینده کلی دولت ویشی در مناطق اشغالی، یک نامه از دکتر توسه و یک نامه از برینون که در آن سلین را به کارل بوملبورگ، رئیس گشتاپو در شهر پاریس، معرفی کرده است. سه نفر آخر که از ایشان نام برده شد یکدیگر را در شهر سیگمارینگن ملاقات کردند - سرانجام اینکه بوملبورگ در سال ۱۹۴۴ میلادی دستور رواید ورود به کشور دانمارک را برای سلین صادر کرد.

محور اصلی این نوشته‌ها که با طبع ظریف و شیرین کاری‌های سلین در آمیخته و در آغاز دوران اشغال فرانسه با روحیه ستیزه‌جو خویش در عرصه ادب و سیاست اظهار نظر کرده است، به سه موضوع منحصر شده و در آنها از برینون درخواست مساعدت کرده است. نخست آنکه سلین کوشیده تا، در پی هشدار دکتر توسه و با دخالت قوای آلمان، به جوان ساده دل اهل پروتانی که به جرم خرابکاری متهم شده است کمک کند و وقت معاینه روانکاوی بگیرد. این ماجرا را سلین در متن دفاعیه‌ای که در سال ۱۹۴۷ میلادی در دوران حبس در دانمارک نوشته شرح داده است. دو دیگر آنکه، سلین کوشیده تا، با اصرار، برینون را متقاعد کند تا مانع از مصادره صندوقی شود که در کشور هلند در آن بخشی از حق تألیف خویش را بصورت سکه‌های طلا

نگهداری می‌کرده است. سرانجام اینکه او تلاش کرده تا پروفیسور مونتاندون را که مبلغ آراء نژادپرستانه بوده برای تصدی شغلی به مؤسسه مطالعات مسائل یهودی‌گری سفارش کند. در روابط میان برینون و سلین مشاهده می‌کنیم که لحن نامه‌نگاری بتدریج ملایم‌تر شده و از توصیفی که روزی سلین او را، به وام از آبل بُنار - روزنامه‌نگاری که روزگاری مبلغ نزدیکی آلمان و فرانسه تا آستانه همکاری بود و در سال ۱۹۴۲ میلادی به مقام دبیری دولت رسید و در ۱۵ اُم آوریل ۱۹۴۷ میلادی در منطقه فورده مونروژ تیرباران شد - «جانور دخمه و تاریکی» خطاب کرده بود دور شده است.



نامه اول: از سلین به فرنان دو برینون

خیابان ژیراندون پلاک ۴

پاریس

مورخ ۲ ژوئن [۱۹۴۱]

سفیر گرامی،

تصور می‌کنم لحظه آشتی ملی توأم با همسو نگری گسترده اروپایی فرا رسیده باشد. این همان بوسه گرم عاشقانه‌ای است که در پی وفاق توده مردم و خنثی شدن تبلیغات انگلستان همه مردم را شگفت‌زده خواهد کرد. من در این میان بویژه افرادی همچون دو آمل و ژیرودو و موراکس و موروا و مونترلان و غیره را مشاهده می‌کنم که همگی از گروه ضد هیتلری‌های قدیمی هستند و جایگاه خویش را به تمامی در مطبوعات نخبه پاریس بدست آورده‌اند و با علاقمندان‌شان از مبانی حقیقت نوین اروپا صحبت می‌کنند.

من مانعی برای بیرون آمدن دالادیه و رینو و بلوم از محاق خودخواسته سکوت‌شان و بیوستن ایشان به گروه نوین هم‌نوایی نمی‌بینم. به فراموشی سپردن ایام گذشته و نیز دسته‌بندی‌های فرقه‌گرا خوارست عمیق سرزمین فرانسه است. برنامه‌ای که بریان^۱ می‌خواهد اجرا کند در مجموع از نظر مقیاس و مقدار به کار داروسازی شبیه است و معجونی است مرکب از مقادیر معینی از فراماسونها که حتی یهودیان هیتلری نیز در آن میان به چشم می‌خورند و از کمونیسم نیز به مقدار مناسب در آن وجود دارد. کاری است از نوع فرانسوی.

پس از بازدید از نمایشگاه شما^۲، که پریروز افتتاح شد، بود که دنباله این پیش‌گویی‌ها یکباره به ذهن من هجوم آوردند. بی‌غم استضعاف موجود، که جنبه مایوس‌کننده ماجراست، می‌توان به آینده امیدوار بود! در درجه نخست روحیه خوب مهم است! و جناب سفیر، روحیه ملی مستلزم آنست که وفاق عظیم ملی، که پیش از این توصیه کرده بودم، صورت تحقق بیپذیرد. مایلم بدینوسیله از جناب شخص خودم خوشحالی زاید الوصف خودم را، در مقیاس استعداد کم

رمقی که دارم، در اقدامی که در جهت همکاریهای هماهنگ اروپایی، توانسته باشم بردارم، ابراز کنم.

چه فرخنده روزی و چه روز زیبایی است و چه شادمانی روح افزایی است روزی که وطن پرستان دو آتشه ما به ستون پنجم دشمن مبدل شده باشند!... این همان لحظه‌ای است که به گمان من روح و شادمانی به همه چیز باز خواهد گشت. اعتقادات جورواجور، از بلوم - وورمز گرفته تا کاردینال سوهارد^۳، توسط ژنرال اشتولپناگل^۴ و با رفع ابهامات به اتحاد خواهند رسید. این درست همان چیزی است که کشور فرانسه برای تجدید قوا به آن نیاز دارد! جناب سفیر، متمنی است همه مطالبی که در کمال آرامش البته با اندکی اعتقاد و جدیت باستحضار رسید مورد توجه قرار گرفته باشد. خدمتگزار صادق شما.

ارادت‌مند همیشه

ل. ف. سلین

بعدالتحریر: مطمئن باشید اگر فرصتی باقی بود به اتاق ۱۲ ام به جاییکه آقای رو مستقر شده است سر خواهیم زد^۵. اشاره‌ای کردم و از آن در می‌گذرم!

نامه دوم: از دکتر توسه به سلین

دکتر توسه^۶

تاریخ ۳۰ ژوئن ۱۹۴۱

خیابان ویس کمپر پلاک ۱۶

دوش عزیز،

بعد از اتفاق ناخوشایندی که افتاد دیگر این امید کم رنگ دستکمی از ناامیدی ندارد.^۷
نامه برینون مورخ ۲۷ ام است و در روز ۲۸ ام^۸ بود که این اتفاق افتاد! بهتر است دیگر حرفی نزنم.

به هر حال آنچه در توان داشتید انجام دادید.

از دیروز دچار بهم ریختگی اعصاب شده‌ام^۹ و دیگر نمی‌توانم ادامه دهم.

تصدقت

آ. توسه

نامه سوم: از سلین به برینون

مورخ دوم ژوئیه [۱۹۴۱]

سفیر گرامی،

جای تأسف است! کار از کار گذشت.^{۱۰} کاش عدالت... برقرار می‌شد! حتم دارم اگر قضیه به لوی یا کوهن مربوط می‌شد راهی برای به تأخیر انداختن آن می‌بود...

لابد کسی جز آریائی‌ها را برای عبرت دیگران تیر باران نمی‌کنند. حقیقت دارد که آنها لیاقت... همان سرنوشت... را دارند. خوشحالم که قدمی در این راه برداشتم. ولی پیداست که دیر دست بکار شدم.^{۱۱}

با احترام فراوان

لویی فردینان سلین

بعدالتحریر: آیا کدام یهودی بوده است که از آغاز اشغال [خاک فرانسه] تیر باران شده باشد؟

نامه چهارم: از سلین به برینون

خیابان ژیراردون پلاک ۴

پاریس

مورخ اول اکتبر [۱۹۴۱]

هنگام بازگشت به پاریس، چنانچه فرصتی در اختیار داشته باشید و در روزی که مناسب بدانید، بسیار خوشحال خواهم شد تا شرفیاب شوم. البته بدلیل خدمت پزشکی^{۱۲} اگر مایل باشید صبح پیش از ظهر یا که شب پس از ساعت شش غروب - (یا پس از صرف شام) خدمت برسم.

از اقدام شما در نزد مقامات «آزمند»^{۱۳} یکدنیا سپاسگزارم. امیدوارم که حمایت‌هایی که در این راه کرده‌ام دلیلی برای «تنبیه» کردن نشوند.

جناب سفیر، متمنی است آزادت بسیار صمیمانه و صادقانه را بپذیرید.

لویی فردینان سلین

نامه پنجم: از سلین به برینون

خیابان ژیراردون پلاک ۴

سفیرگرمی،

مورخ ۱۷ اکتبر ۱۹۴۱

امروز صبح دقیقاً در ساعت یازده و چهل و پنج دقیقه بود که نامه احضاریه مرحمتی جنابعالی بدستم رسید لذا با اندکی تأخیر نسبت به وقت مقرر به خدمت رسیدم.^{۱۴} استدعا دارم، چنانچه مقرر فرمائید، مجدداً در همان ساعت، ولی دستکم یک روز جلوتر^{۱۵}، احضار شوم.

جناب سفیر، متمنی است آزادت خالصانه‌ام را بپذیرید.

لویی فردینان سلین

نامه ششم: از سلین به برینون

مورخ ۱۵ اکتبر ۱۹۴۱

سفیرگرمی،

از مرحمت حضرت‌عالی و رنجی که برای ترخیص احتمالی سرمایه بنده متحمل خواهید شد



پرتال جامع علوم انسانی
شوشگاه علوم انسانی و فلسفه خاگاری
پرتال جامع علوم انسانی

پوزش خواسته و بی نهایت سپاسگزارم. جزئیات کار را در نامه‌ای به آخنباخ^{۱۶} روشن خواهم نمود. استحضار دارید که اخلاق پسر خاله‌های^{۱۷} ما چگونه است و لابد مطلعید که آدمیزاد از گلی که جَنَم اسلاو حضرات به آن سرشته شده اندکی سرخورده می‌شود... جای تأسف است که برای هر موضوعی مته به خشخاش می‌گذارند.

از جسارتی که کردم و جنابعالی را با چنین مشکل حقیر و بی‌مایه‌ای دچار زحمت کردم شرمسارم!

محمتم است چنانچه در جریان اخبار این مضحکه، که خرتوخر غریبی از کار در آمده است قرار بگیرید اسباب تفریح خاطر شود.

همانطور که مطلع هستید همواره به سرزمین روسیه علاقمند بوده‌ام، ولی شاید دیگر کمی برای رفتن به آنجا و جانفشانی کردن و اثبات تعلق خاطر دیر شده باشد؟ اگر بین خودمان بماند از رفتن پیره^{۱۸} بشدت متأسف شدم، موضعگیری صادقانه او چندان به مذاق زمانه‌ای که یک همچو «رجال»هایی در آن آقایی می‌کنند خوش نیامده بود!

با تقدیم احترام خالصانه و صمیمانه

لویی فردینان سلین

بعدالتحریر: لازم است تا در آینده با شما دربارهٔ لاویل^{۱۹} صحبت کنم - شما هم احتمالاً...
نامهٔ هفتم: از سلین به برینون

مورخ دوم

سفیرگرمی.

گفته‌اند که پیشگیری بهتر از درمان کردن است - انرژی در برابر انرژی. شاید بهتر همان بود که ستاد فرماندهی آلمان بکلی بساط رادیو را برمی‌چید. فرانسویان جز به رادیو لندن به رادیوی دیگری اعتقاد ندارند. از تبلیغات مصالحه جوینانه نیز دیگر اثری بر نمی‌خیزد و یهودیان لندن بی‌جهت اوضاع را شلوغ کرده‌اند. چنین اوضاع اندوهباری را مستقیماً رادیو - پیام‌های انگلستان موجب تقویت آن شده‌اند. اوضاع محسوس شده است.

یهودیان لندن به زبان تملق و لافزنی و به کلام مطمئن سخن می‌گویند و هرگونه قضاوت از فرانسویانی که همواره به آن زبان حساسیت بی‌اندازه‌ای داشته‌اند سلب شده است.
این یعنی قرار دادن مرفین در اختیار بیمار. پس معنی سادیسم جز این چیست؟

تصدق شما

لویی فردینان سلین

نامه هشتم: از سلین به برینون [نامه تایپ شده]

سفیرگرمی.

بدینوسیله مورد غم‌انگیزی دیگری را بعرض می‌رساند. قضیه مربوط است به موتناندون،

دانشمند قابل ستایشی که با او از دو سال پیش تاکنون بطرز فجیعی برخورد شده است.^{۲۰} یقین دارم که از ماجرای او آگاه هستید. هم اکنون (بین خودمان بماند) دست او از همه جا کوتاه شده است. آیا امکان دارد شغل کوچکی برای او در موسسه مطالعات مسائل یهودیگری بفوریت فراهم کرد؟^{۲۱} در واقع او تنها کسی می تواند باشد که در این مؤسسه با پرسش علمی آشنایی داشته باشد. مونتاندون مردی بسیار شریف^{۲۲}، کمی (مانند ژئی، ژئی)،^{۲۳} انزو اطلب، دکتر در طب (که در گذشته اندکی گرایش کمونیستی داشته)^{۲۴} و فراتر از همه دانشمند بزرگی است - که از افتخارات دانش کشور فرانسه است.

لویی فردینان سلین

نشانی: دکتر مونتاندون

خیابان لونی گسپن پلاک ۲۲ - کلامار (سن)

بعدالتحریر: اینروزها به هزار و یک بهانه و تنها برای یک انتقام گیری کهنه او را سرگردان و

خسته کرده اند:^{۲۵} یوتر.

نامه نهم: از برینون به بوملبورگ^{۲۶}

مورخ ۲۲ اوت ۱۹۴۲

مدیر گرامی،

بدینوسیله فرصت را مغتنم دانسته و دوستم سلین را که یقین دارم از شهرت او آگاه هستید به محضر گرامی شما معرفی می کنم. او در کشور فرانسه، بسیار پیشتر از آنکه جنگ آغاز شود، ضد صهیونیست ثابت قدمی بود و بوسیله کتابهایش بهترین مدافع نزدیکی فرانسه و آلمان ناسیونال سوسیالیست بوده است،

از توجه جنابعالی، از قبل، سپاسگزاری می کنم و صمیمانه ترین احترامات را خدمت آن مقام محترم تقدیم می کنم.

فرنان دو بریون

به مدیر گرامی جناب آقای بوملبورگ

خیابان سوسایس پلاک

پاریس

یادداشتها:

LETTRES DE L'OCCUPATION DE LOUIS - FERDINAND CELINE

سال ۲۰۰۲

MAGAZINE LITTERAIRE مجله فرانسوی

ARISTIDE BRIAND طرفدار صلح بود. بانی کنفرانس شهر لوکارنو، در اکتبر سال ۱۹۲۵،

که در آن کشورهای فرانسه و بلژیک و آلمان و ایتالیا به گرد هم آمدند و موجب تضمین آرامش در مرزهای آن کشورها شد.

۲. «فرانسه اروپایی تبار» عنوان نمایشگاهی است که در شهر پاریس در تاریخ ۳۱ مه ۱۹۴۱ افتتاح شد.

۳. EMMANUEL SUHARD: کاردینال شهر پاریس و مخالف با فیلیپ پتن بود.

۴. OTTO VON STÜLPNAGEL: فرمانده نظامی در فرانسه تحت اشغال.

۵. سلین در تاریخ ۲۱ ژوئن ۱۹۳۹ به جرم یهودی شمردن دکتر روکه در کتاب مدرسه جنازه‌ها به دادگاه احضار شد و جریمه نقدی شد.

۶. AUGUSTIN TUSET: رئیس بهداری فینیستر. پزشک و دوست سلین.

۷. NOËL L'HELGOUARCH: جوان ۲۵ ساله اهل بروتانی.

۸. در روز ۲۷ ژوئن بود که نوئل لگلوآرک اعدام شد.

۹. L'ETAT VAGOTONIQUE

۱۰. اعدام نوئل لگلوآرک.

۱۱. سلین بارها برای رهایی افراد زندانی تلاش کرد.

۱۲. سلین در این دوره پزشک مرکز درمانی بزونس بود.

۱۳. سلین بخشی از حق التالیف خویش را در گاو صندوقی در هلند قرار داده بود.

۱۴. یک نسخه رونوشت از این احضاریه در پرونده موجود است.

۱۵. روز ملاقات روشن نشد.

۱۶. ERNST ACHENBACH: مشاور امور مطبوعاتی و تبلیغات در سفارت آلمان.

۱۷. آلمان‌ها.

۱۸. ROBERT PIERRET

۱۹. CHARLES LAVILLE: مدیر بخش علمی مؤسسه مطالعات مسائل یهودی‌گری.

۲۰. GEORGES MONTANDON: قوم‌شناس در مدرسه مردم‌شناسی، مخترع قوم‌گرایی نژادپرستانه. در سال ۱۹۴۰ کتابی با عنوان چگونه می‌توان یهودیان را شناسایی کرد؟ را تألیف کرد.

۲۱. این مؤسسه در تاریخ ۱۱ مه ۱۹۴۱ بوجود آمد.

۲۲. او با استخدام این مؤسسه درآمد و مبدع «امتحانات نژادی» بود.

۲۳. JEAN JACQUES ROUSSEAU

۲۴. در آغاز سالهای ۱۹۲۰ مونتادون بارها به کشور شوروی سفر کرده بود.

۲۵. نشان فراماسونری.

۲۶. افسر عالی‌رتبه اس اس.

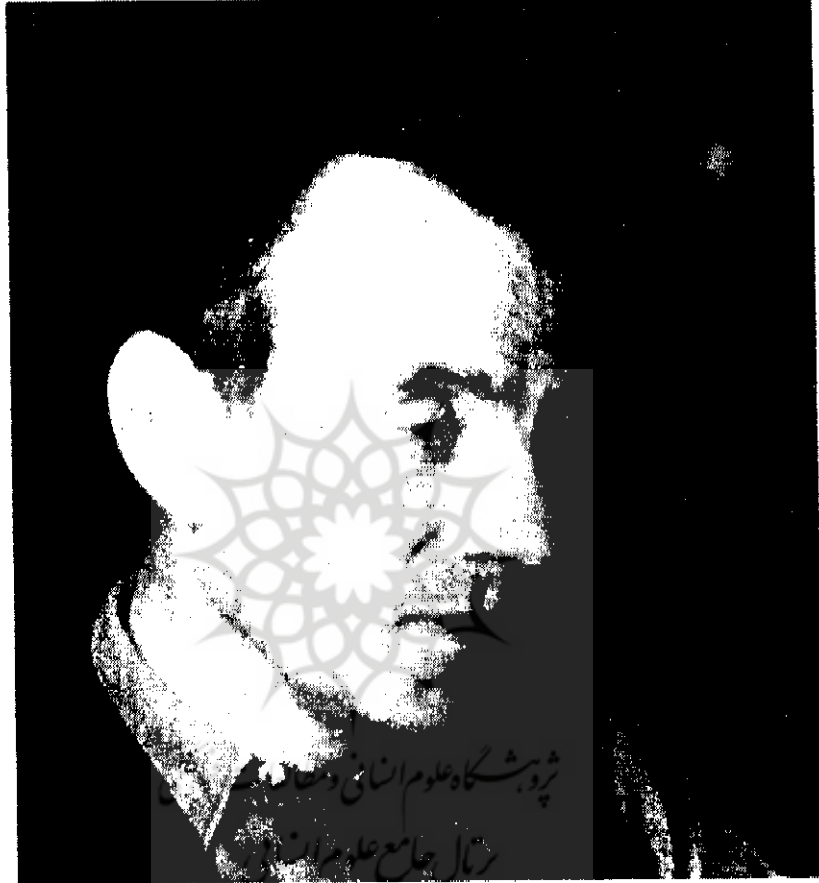
Vestro bryllup

VARETÆGTSFANGE: Destouches Louis

(Lukket Brev i Medfør af Retsplejelovens § 784, Stk. 3).

Mon cher Maître, voici quelques mots que ma pen-

pour l'instruction de ma défense. Ma santé est
mauvaise et je
n'aurais pu
vous en dire
plus de détails
à cause de
mon état de
santé. Je suis
très fatigué
et je ne puis
plus rien faire
de plus.



concernant
la lettre
à force
de me
résister
je ne
peux
rien faire
et je
suis
très
fatigué
et je
ne puis
plus
rien
faire
de plus.

Lettres et cahiers de prison

de Louis-Ferdinand Céline

et de quelques autres
dans leur admirable ouvrage, merveilleux
pour la technique et l'effacement de l'auteur